

تاریخ تمدن و نلک مهدوی

دکتر محمد نادی ہمالیون

(چاپ سوم)

فهرست مطالب

۱۳ سخن ناشر
۱۵ مقدمه

بخش اول: نشانه‌آلود تمدن

۳۹ فصل ۱. نشانه‌های ظهور
۳۹ ۱-۱. دو یادگار پیامبر ﷺ
۴۳ ۲-۱. تلاش علما و شکل‌گیری رویکردهای گوناگون
۴۵ ۳-۱. جهان معاصر و توجه به نشانه‌های ظهور
۵۰ ۴-۱. کارکرد نشانه‌های ظهور: رویکرد راهبردی
۵۲ ۵-۱. دسته‌بندی نشانه‌های ظهور
۵۸ ۶-۱. تصویر کلی شرایط ظهور: رویکرد تمدنی
۵۹ یادداشت‌ها
۶۹ فصل ۲. دین و تمدن
۶۹ ۱-۲. تاریخ تمدن و جریان حق و باطل
۷۵ ۲-۲. تجلی حق و باطل در تاریخ بشر
۷۷ ۳-۲. قدرت شیطان
۸۰ ۴-۲. اصالت جریان حق
۸۲ ۵-۲. پیوستگی جریان حق و باطل در طول تاریخ

۸۵	۲-۶. مأموریت پیامبران و شیطان
۹۱	یادداشت‌ها
۹۷	فصل ۳. معاد و مهدویت
۹۷	۳-۱. درک ما از معاد
۱۰۰	۳-۲. حقیقت معاد و جایگاه زمان و مکان
۱۰۴	۳-۳. معاد و وظیفه انسان در دنیا
۱۰۶	۳-۴. سرنوشت انسان در دیگر عوالم
۱۰۹	۳-۵. قیامت کبری
۱۱۱	۳-۶. معاد و حکومت جهانی اسلام
۱۱۴	۳-۷. ملوک عظیم آخرالزمان
۱۱۶	۳-۸. مأموریت شیطان
۱۲۰	یادداشت‌ها

بخش دوم: پیامبران و مهدویت

۱۴۳	فصل ۴. حضرت آدم <small>علیه السلام</small>
۱۴۳	۴-۱. آفرینش آدم <small>علیه السلام</small> و اهمیت خانواده
۱۴۴	۴-۲. محل آفرینش آدم <small>علیه السلام</small>
۱۴۵	۴-۳. آدم <small>علیه السلام</small> و فرشتگان
۱۴۷	۴-۴. آدم <small>علیه السلام</small> و شیطان
۱۵۰	۴-۵. آدم <small>علیه السلام</small> در زمین
۱۵۳	یادداشت‌ها
۱۷۵	فصل ۵. نوح <small>علیه السلام</small>
۱۷۵	۵-۱. دعوت نوح <small>علیه السلام</small> و آغاز شریعت
۱۷۸	۵-۲. طوفان نوح <small>علیه السلام</small>
۱۸۴	یادداشت‌ها

فصل ۶. ابراهیم علیه السلام ۱۹۱

۱-۶. ظهور ابراهیم بت شکن ۱۹۱

۲-۶. هجرت ابراهیم علیه السلام ۱۹۲

۳-۶. فرزندان ابراهیم علیه السلام ۱۹۴

یادداشت‌ها ۱۹۷

فصل ۷. بنی اسرائیل؛ از اسحاق نبی تا موسی کلیم علیه السلام ۲۰۱

۱-۷. یعقوب و یوسف نبی علیه السلام ۲۰۱

۲-۷. درسهای داستان یوسف علیه السلام ۲۰۴

۳-۷. حکومت فراعنه ۲۰۸

یادداشت‌ها ۲۱۲

فصل ۸. بنی اسرائیل؛ موسی علیه السلام ۲۲۱

۱-۸. بنی اسرائیل و فرعون ۲۲۱

۲-۸. ظهور منجی ۲۲۳

۳-۸. بعثت موسی و همراهی هارون علیه السلام ۲۲۵

۴-۸. موسای نبی علیه السلام در مصر ۲۲۷

۵-۸. به سوی سرزمین موعود ۲۲۹

۶-۸. اطلاعات آخرالزمانی ۲۳۳

۷-۸. آغاز اختلاف و انحراف ۲۳۶

۸-۸. فرمان جهاد و آغاز شکست ۲۳۸

یادداشت‌ها ۲۴۲

فصل ۹. بنی اسرائیل؛ از یوشع تا سلیمان علیه السلام ۲۶۷

۱-۹. عصر داوران و ورود به سرزمین مقدس ۲۶۷

۲-۹. عصر پادشاهان! ۲۶۸

یادداشت‌ها ۲۷۰

- ۲۷۳..... فصل ۱۰. بنی اسرائیل؛ حزب شیطان
- ۲۷۳..... ۱-۱۰. ملک سلیمان علیه السلام: آخرین دوره حکومت انبیاء بر بنی اسرائیل
- ۲۸۰..... ۲-۱۰. آغاز تفرقه و سقوط
- ۲۸۳..... ۳-۱۰. تخریب اول مسجد و دوران اسارت بابلی
- ۲۸۵..... ۴-۱۰. سرزمین پنجم: کورش و آزادی یهود
- ۲۹۳..... ۵-۱۰. بازگشت یهود و تحریف تورات
- ۲۹۵..... ۶-۱۰. رومیان و یهود: تخریب دوم مسجد
- ۲۹۸..... یادداشت‌ها
- ۳۱۵..... فصل ۱۱. عیسی علیه السلام، آخرین اتمام حجت
- ۳۱۵..... ۱-۱۱. تولد و ظهور عیسی علیه السلام
- ۳۱۸..... ۲-۱۱. عیسی علیه السلام و یهود
- ۳۲۲..... یادداشت‌ها

بخش سوم: پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله

- ۳۳۱..... فصل ۱۲. فرزندان اسماعیل علیه السلام
- ۳۳۱..... ۱-۱۲. دوره فترت: پایان بنی اسرائیل، آغاز آخر الزمان
- ۳۳۵..... ۲-۱۲. تقابل در سرزمین سوم
- ۳۳۸..... ۳-۱۲. محافظت در برابر توطئه قتل
- ۳۴۱..... یادداشت‌ها
- ۳۵۳..... فصل ۱۳. ظهور اسلام
- ۳۵۳..... ۱-۱۳. بعثت پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه وآله و آغاز دعوت
- ۳۵۶..... ۲-۱۳. هجرت و آغاز حکومت
- ۳۵۹..... ۳-۱۳. جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه وآله و حزب شیطان
- ۳۶۳..... یادداشت‌ها

۳۸۷.....	فصل ۱۴. پس از پیامبر ﷺ
۳۸۷.....	۱-۱۴. دوران فتنه و اختلاف.....
۳۸۸.....	۲-۱۴. فتوحات فارس و روم.....
۳۹۰.....	۳-۱۴. بنی امیه و حزب شیطان.....
۳۹۶.....	۴-۱۴. فتنه و اشرافیت.....
۳۹۸.....	یادداشت‌ها.....
۴۰۵.....	فصل ۱۵. دوران امامان علیهم السلام
۴۰۵.....	۱-۱۵. بازگشت حق.....
۴۰۸.....	۲-۱۵. دوران صبر و مظلومیت.....
۴۰۸.....	۳-۱۵. ورود به عصر عاشورا.....
۴۱۲.....	۴-۱۵. امام سجاد علیهم السلام و پیوند علم و اخلاق.....
۴۱۴.....	۵-۱۵. امامین باقرین علیهم السلام و سیاست گسترش دانش.....
۴۱۶.....	۶-۱۵. علم و تمدن.....
۴۱۹.....	۷-۱۵. امام کاظم علیهم السلام و سیاست تولید نسل.....
۴۲۰.....	۸-۱۵. امام رضا علیهم السلام و سیاست اوج دادن دانش.....
۴۲۱.....	۹-۱۵. هجرت و امانت دانش در میان اهل آن.....
۴۲۴.....	۱۰-۱۵. امام جواد علیهم السلام و پیوند میان علم و غیبت.....
۴۲۵.....	۱۱-۱۵. امامین عسکریین علیهم السلام و سیاست زمینه‌سازی غیبت.....
۴۲۷.....	یادداشت‌ها.....

بخش چهارم: دوران غیبت

۴۴۷.....	فصل ۱۶. غیبت صغرا و کبرا.....
۴۴۷.....	۱-۱۶. غیبت صغرا.....
۴۵۰.....	۲-۱۶. سیر تاریخی علم و فقه در غیبت کبرا.....
۴۵۵.....	۳-۱۶. حکومت‌های شیعی در دوره غیبت کبرا.....
۴۵۷.....	یادداشت‌ها.....

- فصل ۱۷. تقابل با تمدن اسلامی..... ۴۶۵
- ۱-۱۷. حکومت ترکان: آغاز سقوط تمدن اسلامی..... ۴۶۵
- ۲-۱۷. جنگهای صلیبی..... ۴۷۰
- ۳-۱۷. حمله مغول..... ۴۷۶
- ۴-۱۷. امپراتوری عثمانی..... ۴۷۹
- ۵-۱۷. تیموریان: یک سناریوی تکراری..... ۴۸۳
- یادداشت‌ها..... ۴۸۵
- فصل ۱۸. تمدن شیطان..... ۴۹۷
- ۱-۱۸. رنسانس: آغاز تمدن شیطانی غرب..... ۴۹۷
- ۲-۱۸. سفرهای دریایی و تصرف آمریکا..... ۵۰۲
- ۳-۱۸. داستان تلخ اندلس..... ۵۰۵
- ۴-۱۸. ظهور پروتستانتیسم..... ۵۰۷
- ۵-۱۸. دولت صفوی: استقرار تشیع..... ۵۱۱
- یادداشت‌ها..... ۵۱۶
- فصل ۱۹. سلطه تمدن معاصر غربی..... ۵۱۹
- ۱-۱۹. برآمدن تمدن غرب: اروپا و جهان در قرون جدید..... ۵۱۹
- ۲-۱۹. حکومت‌های اسلامی در قرن هجدهم..... ۵۲۲
- ۳-۱۹. قرن نوزدهم: قرن تمدن غرب..... ۵۲۴
- ۴-۱۹. امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم..... ۵۲۸
- ۵-۱۹. قاجاریه در ایران..... ۵۲۹
- ۶-۱۹. بابیت و بهائیت در مقابل مرجعیت..... ۵۳۴
- ۷-۱۹. عبرتی به نام مشروطه..... ۵۳۶
- ۸-۱۹. صهیونیسم: حزب جدید شیطان..... ۵۴۲
- ۹-۱۹. جنگ جهانی اول..... ۵۴۴
- ۱۰-۱۹. ایران در جریان جنگ جهانی اول..... ۵۴۸

۵۵۱ ۱۱-۱۹. جهان در میان دو جنگ
۵۵۴ ۱۲-۱۹. جنگ جهانی دوم
۵۵۹ ۳-۱۹. جنگی موهوم به نام جنگ سرد
۵۶۱ ۱۴-۱۹. فضا و موجودات فضایی در جنگ سرد
۵۶۴ ۱۵-۱۹. صنعتی شیطانی به نام هالیوود
۵۶۹ ۱۶-۱۹. هجمه غرب به خانواده و ارزش‌های اخلاقی
۵۷۲ ۱۷-۱۹. هجوم غرب به علم و دانش
۵۷۷ یادداشت‌ها
۵۹۳ فصل ۲۰. انقلاب اسلامی
۵۹۳ ۱-۲۰. ایران در زمان آخرین شاه
۵۹۶ ۲-۲۰. انقلاب اسلامی ایران، انفجار نور
۶۰۸ ۳-۲۰. انقلاب اسلامی در آینه آیات و روایات
۶۱۳ ۴-۲۰. انقلاب اسلامی و مقابله حزب شیطان
۶۳۱ ۵-۲۰. انقلاب اسلامی و ولایت
۶۴۳ یادداشت‌ها
۶۸۵ فهرست منابع و مآخذ
۶۹۹ ضمیمه (نقشه‌ها)
۷۲۳ نمایه‌ها

مقدمه

چند سال پیش محو دعای شریف ندبه شده بودم. می‌دیدم این دعای شریف چنان با جدیت یک خط سیر را دنبال می‌کند که گویی در صدد است تا موضوعی مهم و علمی را به ما بفهماند. دعای ندبه از داستان انبیاء و عهد آنان با خداوند آغاز می‌شود؛ از آدم علیه السلام، که نخستین انسان و نخستین پیامبر بود و ماجرای سکونت او در جنت و اخراج او از آن مقام. سپس وارد برهه‌ها و مفاهیمی از زندگی پیامبران اولوالعزم می‌شود، نوح علیه السلام و ماجرای کشتی و طوفان، ابراهیم علیه السلام و مقام خلعت و ماجرای درخواست او، موسی علیه السلام و ماجرای شب بعثت و درخواست وزیر برای هارون، عیسی روح الله و کیفیت ولادت و نقش روح القدس در زندگی او، و سرانجام خاتم پیامبران و آخرین پیامبر اولوالعزم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه دعا، خط نبوت به خط امامت و ولایت پیوند می‌خورد و وارد بیان مقام امیرالمؤمنین علیه السلام در این سیر می‌شود. از این مرحله جریان دیگری نیز در برابر این بزرگواران در دعا معرفی می‌شود که سرانجام سبب شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به دست "اشقی‌الآخرین" می‌شود که از "اشقی‌الاولین" پیروی می‌کند. این بیان به خوبی نشان می‌دهد که جریان شقاوت نیز همواره از ابتدای دعوت انبیاء در کنار ایشان بوده است. ماجرا در ادامه به شهادت امام مجتبی علیه السلام و سپس به واقعه بزرگ عاشورا می‌کشد و استمرار این جریان در فرزندان سیدالشهداء مورد تأکید دعا قرار می‌گیرد. پایان این سیر تاریخی ظهور حضرت بقیه‌الله عجل الله فرجه است که انتقام همه این خون‌ها در آن ماجرا گرفته می‌شود.

از سویی دیگر در زیارات سیدالشهداء علیه السلام نیز شاهد جریان مشابهی هستیم. در زیارت شریف وارث، همین سیر، از آدم علیه السلام تا امیرالمؤمنین علیه السلام دوباره با تأکید بر انبیای اولوالعزم تکرار شده و سیدالشهداء وارث همه این بزرگواران معرفی می‌شود. اما در زیارت عاشورا، با وجود آنکه این سیر مورد اشاره واقع نشده، جریان مقابل آن از "اول ظالم" تا "آخر تابع" پیوستگی و دیرینگی جبهه مقابل را نشان می‌دهد. همچنین در این زیارت شریف نکته پایانی دعای ندبه مورد تأکید قرار می‌گیرد: انتقام خون سیدالشهداء در آخرالزمان و به دست مبارک امام عصر علیه السلام. این مسأله در دو موضع زیارت عاشوراء بیان شده است.

با این وصف، در جریان متصل و مستمر بعثت انبیا و دعوت ایشان بایستی به دو مقطع مهم قائل شد: عاشورا به عنوان نقطه عطف، و ظهور به عنوان نقطه پایانی. روایات مربوط به آخرالزمان و حوادث ظهور نیز همین برداشت را تأیید می‌کند.^۱ قیام آخرالزمان با انگیزه خونخواهی سیدالشهداء و واقعه عاشورا صورت می‌گیرد و حتی بر پرچم یاران ظهور، عبارت "یا لثارات الحسین" نقش بسته است.^۲

این نکته می‌تواند مبین چند مسأله باشد: نخست آن که در آن روز، موضوع عاشورا موضوع مشهوری است که برای مردم دنیا شناخته شده است. فرض این که مردم دنیا در آن روز با یک شعار موهوم و ناشناخته وارد صحنه قیام شوند، فرض معقولی نمی‌تواند باشد. تحقق کامل آیه شریفه "و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا"^۳ بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام در روز ظهور است. در آن روز مردم، فوج فوج به قیام حضرت می‌پیوندند، قیامی که برای انتقام عاشورا شکل گرفته است. این نکته همچنین می‌رساند که شناخت مردم جهان در آن روز از واقعه عاشورا تنها در حد شناخت از یک واقعه تاریخی نیست. این شناخت در حدی است که می‌تواند انگیزه لازم را برای یک قیام جهانی فراهم نماید. مظلومیت سیدالشهداء در آن روز برای همه باید روشن شده باشد. به نظر می‌رسد حوادث و بمب‌گذاری‌های سال‌های اخیر در روز

عاشورا و حمله به عزاداران حسینی در کشورهای مختلف جهان در این روز، اندک اندک در حال فراهم نمودن زمینه این شناخت عمیق جهانی باشد.

دومین نکته‌ای که از این بررسی به دست می‌آید مورد شناسایی واقع شدن عاملان اصلی شکل‌گیری واقعه عاشورا و قتل کربلا در روز ظهور است. انتقام بدون شناسایی عامل و مقصر یا مقصران اصلی واقعه ممکن نیست. در آن روز مردم جهان باید متوجه شده باشند که چه فرد یا گروه و حزبی در تاریخ دست خود را به خون سیدالشهداء و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله آغشته ساخته است. این چنین است که می‌توان موضوع خونخواهی را مطرح نمود.

اما مهمترین نکته در این نگاه این است که این انتقام، علیرغم شناخت واقعه و شناسایی عوامل آن، باید خونخواهی معنی‌داری باشد. اگر واقعه و عوامل آن در آخرالزمان برای مردم شناسایی شده، اما به دلیل فاصله تاریخی، همه عوامل و مقصران آن از بین رفته باشند، دیگر موضوعی برای انتقام باقی نمی‌ماند. پس باید به این فرض رسید که در آخرالزمان و روز ظهور باید نسبتی میان دشمنان اصلی امام صلی الله علیه و آله در آن مقطع و بنی‌امیه به عنوان عاملان اصلی واقعه عاشورا برقرار باشد. اتفاقاً روایات این موضوع را تأیید می‌کند. دشمن اصلی امام صلی الله علیه و آله در آن روز شخصی است به نام سفیانی که از اولاد ابوسفیان یا عتبه برادر ابوسفیان است.^۴

باید دقت نمود که در روایات آخرالزمان، این شخص با دجال که معمولاً به عنوان دشمن اصلی امام صلی الله علیه و آله مطرح می‌شود، لااقل در ظاهر روایات، فرق دارد. نهضت دجال نهضتی است گمراه‌کننده که ظهور و بروز اصلی آن پس از ظهور خواهد بود، اما نهضت سفیانی در آستانه ظهور اتفاق خواهد افتاد.^۵ به نظر می‌رسد این اشتباه از ناحیه ترجمه متون مسیحی رخ داده باشد. در متون مسیحی، دشمن اصلی مسیح در آخرالزمان شخصی است که او را "ضد مسیح"^۶ نام نهاده‌اند. این واژه که کاملاً قابل انطباق بر سفیانی است، در فارسی به دجال ترجمه شده و این مشکل را پدید آورده است.

در اینجا پرسشی جدی می‌تواند مطرح شود که پاسخی شایسته را طلب می‌کند. آیا می‌توان سفیانی را در آخرالزمان، نه به جرم خود او که قیام در برابر حضرت است، که به جرم اجدادش در واقعه عاشورا محاکمه و محکوم نمود؟ انتقام از فرزندان مجرم که هیچ نقشی در جرم نداشته‌اند، به ویژه آن هنگام که از وقوع جرم زمانی طولانی گذشته باشد، در دانش حقوق و عالم قضا هیچ معنایی ندارد. اما این انتقام تنها در یک صورت معنی‌دار است، و آن این که علیرغم گذشت زمان، جرم همچنان ادامه پیدا کرده و فرزندان مجرم نیز بدان آلوده شده باشند. مثال مناسب این حالت، غضب است. اگر کسی شیء یا زمینی را از دیگری غضب کرده و نسل به نسل آن را به فرزندان خود انتقال داده باشد، فرزندان وی نیز در صورت علم به غضب در روز نخست، شریک این عمل مجرمانه‌اند و در هر حال - حتی در صورت عدم علم به غضب - بایستی مورد غضب را به وارثان مالک واقعی بر گردانند. این معنای وراثتی است که در زیارت وارث با آن مواجه می‌شویم و معنای انتقامی است که در آخرالزمان به صورتی واقعی اتفاق می‌افتد.

بر این اساس باید بنی‌امیه را غاصبان اصلی موضوعی مهم در نزد انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام دانست که از پس عاشورا نیز ادامه حیات و حضور داده و بر گناه خود تا روز ظهور پافشاری می‌کنند. در روز ظهور، فرزند آخرالزمانی پیامبران در برابر فرزند آخرالزمانی ابوسفیان قرار گرفته و مورد غضب بازپس ستانده می‌شود. این در حالی است که سفیانی بر گناه پیشینیان خود باقی است و خود عامل اصلی آن در آن روز به شمار می‌رود. پس با این فرض باید به این نتیجه رسید که بنی‌امیه در طول تاریخ از بین نرفته و تا روز ظهور بر عداوت و دشمنی خود باقی می‌مانند. این دشمنی باید به نحوی باشد که تمامی تاریخ پس از عاشورا را تا روز ظهور متأثر از خود ساخته باشد.

از سویی دیگر با مراجعه به روایات مربوط به جنگ‌ها و درگیری‌های آخرالزمان متوجه نقش جدی یهود در آن می‌شویم.^۷ مهمترین و سنگین‌ترین جنگ امام ارواحنافساده با یهود است. نزول حضرت مسیح به عنوان شاهد و اتمام حجت بر اهل کتاب در این

جنگ اتفاق خواهد افتاد و در همین جنگ است که سنگ و درخت نیز علیه یهود شهادت داده و وارد جنگ می‌شوند. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که بیشتر روایات مربوط به جنگ‌های آخرالزمان در خصوص جنگ‌هایی است که پیش از ظهور و به عاملیت سفیانی اتفاق می‌افتد. فضای حاکم بر حوادث پس از ظهور، فضای جنگ، آن هم جنگی جهانی و گسترده، نیست. ظهور، ماجرای "و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا" است و جنگ اصلی با مستکبرانی اندک و نه مردم جهان است. جنگ با یهود جدی‌ترین این جنگ‌ها است که حتماً بایستی توجه داشت که منظور از یهود در آن پیروان دین موسای کلیم نیستند.

با این فرض بایستی دشمن اصلی امام علیه السلام را در آخرالزمان چه کسی دانست و جنگ نهایی را با چه قوم و گروهی تصور نمود: بنی‌امیه و سفیانی، یا یهود مستکبر؟ پاسخی که می‌تواند میان این دو گروه روایات جمع کند این است که بنی‌امیه و یهود دو جلوه و صورت از یک واقعیت در طول تاریخند که لفظ سفیانی در آخرالزمان نماینده آن است. در واقع با تسامح باید گفت که بنی‌امیه‌ای که ما در تاریخ به نام اقوام پیامبر می‌شناسیم، یهودی‌اند، و در دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام هم با یهود آن دوره در ارتباط بوده و هم در آخرالزمان، سفیانی یهودی از میان آنان بر خواهد خاست.

نگاهی به روایات مربوط به سفیانی نیز این موضوع را تأیید می‌کند. منطقه قیام و حضور سفیانی بنا بر روایات^۸ همین منطقه‌ای است که امروزه تحت سلطه و تهدید صهیونیزم قرار دارد. سفیانی بنا بر برخی روایات از شام و وادی یابوس قیام می‌کند^۹ و بنا بر برخی دیگر از روم می‌آید در حالی که به ایمان تظاهر می‌کند و بر گردن صلیبی دارد^{۱۰}. قیام او از شام می‌تواند بیانگر ویژگی‌های صهیونیزم یهودی و آمدن او از روم می‌تواند بیانگر صهیونیزم مسیحی در دوره معاصر باشد. این چنین است که سفیانی را باید نه یک شخص، که یک جریان و حزب دانست که در هر مقطع و شرایطی اشخاص مختلفی آن را نمایندگی می‌کنند. شباهت دو واژه "سفیانی" و "صهیونی" که

ترجمه عربی صهیونیزم است، به شکلی ذوقی می‌تواند بیانگر همین ارتباط در جهان امروز باشد.

به عنوان یک جمع‌بندی اولیه از این مقدمات باید فرضیه‌ای نهایی را به این صورت سامان داد که بنی‌امیه و یهود صدر اسلام یکی بوده و یا دست کم با هم ارتباطی تنگاتنگ داشته‌اند و این همکاری را با یکدیگر و دشمنی را با دین خداوند تا ایجاد واقعه عاشورا به پیش برده و پس از آن نیز به این دشمنی ادامه داده و تلاش نموده‌اند تا با خلق حوادث تاریخی و سرنوشت‌ساز دیگر، جریان تاریخ را به نفع خود تغییر دهند. این دشمنی تا آخرالزمان به پیش خواهد رفت و شرایط سخت و تاریک دوران پیش از ظهور را باید به حاکمیت این جریان نسبت داد، جریانی که در دوران معاصر، صهیونیزم نام گرفته است. با واقعه مقدس ظهور، جریان حق و خط انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام علیه این جریان باطل قیام خواهد نمود و قسط و عدل را برای همیشه در زمین مستقر خواهد ساخت.

این فرضیه کاملاً ذهنم را به خود مشغول داشته بود تا آن زمان که پیش از یافتن سند تاریخی این ماجرا - که در متن کتاب به آن اشاره شده است - متوجه آیات نخستین سوره مبارکه اسراء شدم.^{۱۱} در این آیات سرنوشت بنی‌اسرائیل پیش‌بینی شده و کاملاً جای تعجب دارد که هنوز علیرغم رویارویی بزرگی که پس از انقلاب اسلامی میان ما و رژیم صهیونیستی جریان دارد، تفسیر و بررسی این آیات مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

به هر حال ظاهر آیات یادشده این گونه بیان می‌فرماید که بنی‌اسرائیل دو بار در زمین فساد کرده و برتری‌جویی بزرگی از خود نشان خواهند داد. این دو مرتبه فساد، دو مرتبه جزاء به دنبال خود خواهد داشت. در جزاء نخست خداوند بندگان را بر آنان مسلط خواهد کرد که دارای قدرت زیادی هستند و خانه به خانه به دنبال آنان خواهند بود. و این وعده‌ای است حتمی. سپس خداوند بنی‌اسرائیل را از حیث ثروت و تعداد نفرات بر آن قوم برتری خواهد داد تا ببیند آنان چگونه رفتار می‌کنند. ظاهراً بنی‌اسرائیل

از این فرصت نمی‌توانند به خوبی استفاده کرده و خود را اصلاح کنند و لذا نوبت جزای دوم می‌رسد. در این دور، آن قوم پیکار جو چنان بر آنان سخت می‌گیرند که روی آنان سیاه شده و آثار ترس و بدی در چهره آنان ظاهر و در واقع رسوا می‌شوند. این قوم در این پیکار همانند پیکار نخست وارد مسجد شده و آن را فتح خواهند کرد. مسجد مورد اشاره در این آیات، همان مسجدی است که در صدر سوره از آن به عنوان "المسجد الاقصی" و محل معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یا به تعبیر دقیق‌تر، مقصد اسراء ایشان، یاد شده و پس از این و در متن کتاب خواهد آمد که می‌تواند بیت المقدس یا مسجد کوفه باشد.

در ترجمه و تفسیر این آیات و تطبیق آن با تاریخ بنی‌اسرائیل نکات گوناگونی مطرح شده است. مهمترین مسأله این تفاسیر تبیین و معرفی دو فساد بنی‌اسرائیل در تاریخ و دو جزای آن است. در معرفی دو فساد این قوم، از آنجا که مجموعه فسادهای آنان در تاریخ بیش از آن است که بتوان آن را منحصر به دو مورد دانست، تفاسیر دچار مشکل جدی‌ای شده‌اند. این قوم تنها در یک بین‌الطلوعین ۷۰ پیامبر را به شهادت رسانده^۲، کتاب خداوند را مطابق نظر خود تحریف کرده‌اند^۳ و...^۴ چگونه می‌توان از میان این همه جنایت ریز و درشت دو مورد آن را انتخاب کرد؟ به هر حال و با وجود تمام این اشکالات، دو مورد قتل اِشعیای نبی و یحییای تعمیددهنده عليه السلام، از مواردی است که در این خصوص مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. همچنین از آنجا که هیچ کدام از این فسادها در ظاهر به گستره زمین نبوده است، مفسران ناچار شده‌اند تا منظور از کلمه "ارض" را در آیه شریفه، ارض بیت‌المقدس و فلسطین بدانند.

اما ابهام در مورد پاسخ و جزای این دو فساد در تفاسیر بیشتر و در عین حال نتیجه آن برای ما مهمتر است. در میان مظلوم‌نمایی‌های این قوم دو مورد حمله بخت‌النصر، پادشاه بابل و حمله رومیان به فرماندهی تیتوس به عنوان این دو جزا مورد توجه قرار گرفته است. در کنار این دو واقعه برخی نیز به داستان هولوکاست در جریان جنگ جهانی دوم به عنوان جزای دوم اشاره کرده‌اند که خوشبختانه امروزه دروغ آن

برای همه جهانیان آشکار شده است، ضمن این که در متن کتاب به دروغین بودن کیفیت دو واقعه دیگر نیز پرداخته خواهد شد. بر این اساس هر دو جزا در گذشته اتفاق افتاده و این آیات شریفه دیگر برای ما کارکرد پیش‌بینانه نخواهد داشت.

اما با وجود تردید در اصل صحت این وقایع در کنار تردید در شایستگی آن برای مصداق آیه شریفه واقع شدن بر فرض صحت وقوع، ابهاماتی نیز در مورد این تفسیر وجود دارد. نخستین نکته، موضوع موحد بودن و دیانت حمله‌کنندگان به قوم بنی‌اسرائیل است که در آیه شریفه از آنان به عنوان "عباداً لنا" یاد شده که ظهور در ایمان آنان داشته و با ویژگی‌های هیچ‌کدام از مصادیق یادشده مطابقت ندارد. نه می‌توان بخت‌النصر را عبد خداوند دانست، نه تیتوس رومی و نه حتی هیتلر و آلمان‌های نازی. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان در ذیل این آیه تلاش کرده‌اند تا استفاده از این واژه را برای غیرمؤمنان نیز در قرآن اثبات نمایند^{۱۵}، اما به هر حال باید توجه داشت که این استدلال در مقابل ظهور آیه قرار داشته و تا جایی که نیازی به این توجیه نباشد نمی‌توان آیه را بر اساس آن تفسیر نمود.

نکته دوم مربوط به یکی بودن قوم مهاجم در هر دو نوبت است که به سادگی از ظاهر آیات قابل برداشت است. قومی که در نوبت دوم وارد مسجد می‌شوند، همانانی هستند که در نوبت نخست نیز مسجد را فتح کرده بودند. این در حالی است که میان بابلیان، رومیان و آلمان‌ها تفاوت بسیار است و نمی‌توان آنان را یک قوم به حساب آورد. حتی اگر رومیان و آلمان‌ها را از یک قوم بدانیم، باز باید در این نگاه، بابلیان را کنار گذاشت. این در حالی است که با توجه به اهمیت داستان حمله بخت‌النصر، هیچ‌کدام از تفاسیر به چنین موضوعی قائل نشده‌اند. اگر داستان حمله بابلیان را از قوم بنی‌اسرائیل بگیریم، بخش بزرگی از تاریخ و هویت این قوم از دست رفته است.

اما نکته سوم مربوط به مقطع میانه این دو نوبت است. بر اساس ظاهر آیات، قومی که در حمله نخست بر بنی‌اسرائیل چیره می‌شود، در میانه دو حمله مقهور آنان واقع خواهد شد و مدت زمانی خواهد گذشت تا بتواند در حمله دوم دوباره بر آنان پیروز

شود. این نوع پیش‌بینی به نظر کمی عجیب می‌رسد. تصور شکست از قوم مقهور پس از پیروزی بر آنان، چیزی است که پای هر قوم فاتحی را در جنگ سست می‌کند، به ویژه که این شکست از قوم لجوج یهود باشد که در قرآن کریم به عنوان قومی معرفی شده‌اند که به هیچ عهد و پیمانی پایبند نیستند.^{۱۶}

در مجموع، این نوع اشکالات و ابهامات در تفسیر آیات سبب می‌شود تا نتوانیم به این وقایع به عنوان مصادیق پیش‌بینی آیه اعتماد کنیم. این آیات شریفه همچنان ذهن مرا به خود مشغول داشته بود تا با راهنمایی تفسیر شریف المیزان، به روایتی از وجود مقدس امام صادق علیه السلام در تفسیر شریف برهان برخوردیم.^{۱۷} در این روایت، وجود مقدس امام، دو فساد بنی اسرائیل را شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام و ضربت نیزه‌ای می‌دانند که ران مبارک امام مجتبی علیه السلام را مجروح ساخت. اما نکته جالب و مهم در این تفسیر این است که "علو کبیر" وصف دو فساد نبوده و خود واقعه مستقلى است. این واقعه مستقل و برتری‌جویی بزرگ، واقعه عاشورا است. مرحوم علامه طباطبایی در برخورد با این روایت همانند دیگران متعجب می‌شوند، چرا که این آیات مربوط به سرنوشت بنی اسرائیل است و وقایع ذکر شده همگی در برهه صدر اسلام اتفاق افتاده است. ایشان این موضوع را با توجه به قاعده "حذو النعل بالنعل" این‌چنین توجیه می‌فرمایند که امت اسلام نیز اگر همانند بنی اسرائیل دست به فساد بزنند، سرنوشتی مشابه آنان خواهد داشت. اما با در نظر داشتن مطالبی که تا اینجا به عنوان یک فرضیه بیان شد، روایت برای ما کاملاً معنی‌دار است و قصد فهماندن همان چیزی را دارد که پیش از این مطرح شد. بنی اسرائیل و یهود در صدر اسلام مسؤول وقایع و فجایعی هستند که ذکر آن رفت، و از آنجا که این وقایع به ظاهر به دست بنی‌امیه اتفاق افتاده، موضوع وحدت این دو قوم و قبیله نیز موضوعی قابل دفاع می‌نماید.

ادامه این روایت، جزای نخست را در آخرالزمان و به دست زمینه‌سازان ظهور می‌داند که بر اساس روایات دیگر، همان قوم ایرانی آخرالزمانی هستند. وعده حتمی در آیه، ظهور مبارک امام علیه السلام است که متصل به قیام ایرانیان آخرالزمان خواهد بود. تا

اینجا با همان جزای نخست، که در واقع پاسخ هر دو فساد است، آنچه ما از نابودی این قوم در ذهن داریم محقق خواهد شد. لذا خطاب آیه تغییر کرده و اینک رو به سوی مسلمانان، آنان را وعده فزونی در مال و نفقات می‌دهد و با این تحول، زمان آزمایش جدی قوم پیروز فرا می‌رسد. این آزمایش و پیروزی در آن، ظاهراً مؤمنان را وارد مرحله رجعت (کرّه) کرده و با رجعت سیدالشهداء علیه السلام و اصحاب بزرگوار آن حضرت، به عنوان پاسخی قاطع برای علو کبر بنی اسرائیل، باقی‌مانده این قوم که پس از ظهور نیز به حیات و فتنه خود ادامه داده‌اند، نیست و نابود خواهند شد. البته ظاهر آیات نشان می‌دهد که آنچه نابود خواهد شد فتنه‌انگیزی آنان بوده و افراد قوم باقی خواهند ماند. لذا خداوند حتی در مورد این گروه نیز باز احتمال رحمت خویش را منتفی نمی‌داند و در عین حال آنان را تهدید می‌کند که اگر به رفتار گذشته خود بازگردند، خداوند نیز با آنان همان خواهد کرد که در زمان ظهور و رجعت اتفاق افتاد.

با این توشه و فرضیه کلان قدرت گرفته، اینک بایستی وارد تاریخ شده و حوادث پس از عاشورا تا امروز را با این نگاه جدید تعقیب و تحلیل می‌کردم. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، علیرغم جدیت بی‌نظیر این قوم در تحریف تاریخ و از بین بردن ردپای خود در حوادث، معنی‌داری، هدفمندی و پیوستگی از عاشورا و حوادث صدر اسلام تا به امروز کاملاً قابل مشاهده است. این پیوستگی به نحوی است که می‌تواند ما را به این باور و امید برساند که انقلاب اسلامی ایران در صورت ادامه جدی مسیر می‌تواند همان قیام آخرالزمانی قوم فارس باشد که مقدمات ظهور را فراهم می‌کند. ان شاء الله.

اما در ادامه پرسش تازه‌ای پیش رویم قرار گرفت. چه شد که بنی‌امیه و بنی‌هاشم در مقابل هم قرار گرفتند؟ آیا همان‌گونه که گفته‌اند این اختلاف، یک اختلاف قومی و قبیله‌ای بود؟ و اگر چنین بوده بنی اسرائیل از کجای این ماجرا وارد داستان شده‌اند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش نیز ناچار شدم تا در تاریخ به گذشته باز گشته و حوادث از صدر اسلام تا شکل‌گیری بنی اسرائیل را با این نگاه دوباره بررسی کنم. در اینجا نیز پیوستگی و اتصال را در هر دو جبهه حق و باطل شاهد هستیم.